

راهنمای پهنائی برای نواختن پیانو

از «آندور فولدز»



دربارهٔ از حفظ فراگرفتن پروژسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از مشکلات اصلی هر نوازنده از حفظ فراگرفتن تعداد زیادی آهنگ و نگاهداری آنها در حافظه در حد کمال است. پیشرفت بعضی از افراد تنها بخاطر حافظهٔ بد آنان و اینکه با فراگرفتن چند قطعهٔ جدید دیگر قادر نبوده اند محفوظات قدیم خود را همچنان بخاطر بسپارند متوقف مانده است .

در موقع فراگرفتن قطعات جدید هر حافظه ای بنحوی عمل می کند . حتی قدرت یادگیری شخص نیز همیشه در حال تغییر است ، گاهی رشد می کند و گاهی از آن کاسته می شود در هر حال این امر بستگی به آن دارد که آن را چگونه مورد استفاده قرار دهند .

حافظه خوب یا بد فطری نیست . حافظه امری است که بستگی به نحوه سیر تحولی کار نوازنده و نظم و ترتیب او دارد . البته افرادی یافت می‌شوند که بواسطه کمی تمرین دارای حافظه بدی شده‌اند و حقیقتاً قادر به یادآوری چیزهایی که زمانی آموخته‌اند نیستند . در ذهن انسان چیزی نقش می‌بندد که درک شود و بخصوص چیزهایی که معنی و مفهوم داشته باشد . از یک فرد معمولی توقع بخاطر سپردن مقادیری جملات چینی بسیار احمقانه است . بهمین دلیل نوعی از موسیقی را که بهتر فهمیده شود آسانتر می‌توان از حفظ فرا گرفت . کوشش در حفظ کردن قطعاتی که شخص از نظر تکنیک بر آنها مسلط نیست و یا از نظر موسیقی قدرت فهم آنها را ندارد بی‌فایده است و با این مقدمه دیگر نباید از رو برودن با مشکلات متعدد تعجب کرد .

فرا گرفتن چیزی که بخصوص مورد علاقه شخص باشد زودتر از چیزهای دیگر امکان پذیر است . معمولاً یک جوان راجع به فوتبال چیزهایی میداند ، فردی که به سینما علاقمند است تعداد زیادی از هنرپیشگان زن و مرد سینما را می‌شناسد و به شجره نامه آنها واقف است . وی راجع به خصوصیات اخلاقی و طرز لباس پوشیدن هنرپیشگان معلومات کلی دارد و حتی می‌تواند نقشی را که این ستارگان در قدیم ایفا نموده‌اند بخاطر بیاورد . بعلاوه راجع به ازدواج و طلاق آنان نیز چیزهایی میداند . مقدار زیادی از این اطلاعات جزئیاتی بی‌معنی هستند که تنها دلیل اساسی بخاطر سپردن آنها توسط شخص علاقه وی بدانها بوده است و در اینجا باز باید روی علاقه تأکید کامل نمود . حتی افرادی که راجع به حافظه تحقیق کرده‌اند عقیده دارند که میزان علاقه شخص به موسیقی در بدست آوردن یک حافظه خوب موسیقی مؤثر است . اگر شخص به قطعه‌ای که فرا می‌گیرد جداً علاقه داشته باشد و بتواند آنرا درک کند بر نیمی از مشکلات فائق آمده است .

حافظه موسیقی بعضی از افراد ممکن است کاملاً با قوه سامعه آنان بستگی داشته باشد در اینصورت بخصوص پستی و بلندی و رنگ صداها نقش مهم را بر عهده دارد . اگر عوامل قوه با صره در حافظه موسیقی مؤثر باشد شخص بخاطر می‌آورد که مثلاً فلان قسمت از فلان قطعه از طرف چپ صفحه نت شروع می‌شود و یا

فلان صفحه نت با چنین وچنان مشخصاتی از نظر میزان و وزن به صفحه دیگر متصل میگردد. گاهی اوقات حافظه موسیقی با عوامل بدنی بستگی پیدامی کند و عکس العمل های عضلانی و عصبی در آن مؤثر واقع می شود. حافظه ای که معروف به حافظه انگشتان، می باشد قادر است که بعضی از حرکاتی را که برای نواختن یک قطعه مورد لزوم است در خاطر نگاهدارد و یا انگشت گذاری بعضی از قسمتهای مشکل اثری را که مدت ها است فراموش شده هنوز بیاد داشته باشد.

حافظه بوسیله عادت خیلی با سرعت بصورت خودکار و طبیعی درمی آید. بعضی از افراد با آنکه دارای حافظه خوب خود کار هستند معذک حس باصره و سامعه آنها آنطوریکه باید خوب کار نمیکنند. از طرف دیگر افرادی هستند که نه فقط حس باصره و سامعه آنها قوی بوده بلکه بهمان میزان نیز خود کار می باشد. البته از همه بهتر وقتی است که هر سه نوع حافظه به یک میزان رشد کامل پیدا کند بخصوص اگر رشد حافظه سمعی بیش از دو نوع دیگر آن باشد. چیزی را که کسی می خواهد از حفظ فرا گیرد و یا بعبارت دیگر چیزی را که شخص نمی خواهد فراموش کند نتها است یعنی نقطه های کوچک سیاه روی کاغذ سفید. معذک ما نمیخواهیم آنها را بصورت علائم بخاطر بسپاریم بلکه باید کاری کنیم که در قالب سدا های موسیقی در خاطر مجسم شوند. شاید تجسم این سداها در اثر نوائی که ما در سینما شنیده ایم یا در مدرسه و یا سالن رقص آنها را استماع نموده ایم باشد. چیزی که حقیقتاً باید در خاطر شخص بماند سدا ی این نتها است که بوجود آورنده ملودی و یا همراهی و هزار چیز دیگر است. از صدای این نتها است که تصور یک قطعه فراموش نشدنی هنری چه یک سنات بتهوون یا یک فوگ از باخ و یا یک اتود از شوپن برای ما حاصل می شود. این نتها اجزاء زبانی هستند که می توان آنها را زبان موسیقی نامید. زبانی که ما باید آنها را فراگیریم، همانطوریکه در مدرسه زبان فرانسه و یا لاتین را یاد می گیریم. شخص ممکن است این قدرت را داشته باشد که بخاطر معلم یک قطعه شعر کوتاه فرانسه را فرا گیرد و یکبار آنها را باز گوید اما وقتی می تواند آنها را در خاطر نگاهدارد که مفهوم آن برایش روشن شده باشد. همچنین اگر شخص بخوهد یک سنات، یک فوگ و یا یک اتود را در حافظه اش بسپارد باید قبلاً آنها را درک کرده باشد. در نتیجه وقتی می توان اثری را از حفظ فرا گرفت که با ریتم و مقیاس زمان و

ساختمان موسیقی آن آشنائی کامل داشت . اما این موارد به تنهایی کافی نیست .
برای اینکه بتوان اثری را بر راحتی از حفظ فراگرفت باید از يك معلومات
کلی در فرم موسیقی نیز برخوردار بود .

برای فراگرفتن از حفظ روش های مختلفی وجود دارد . بعضی ها عقیده
دارند که يك قطعه موسیقی را موقعی باید از حفظ فراگرفت که به آن تسلط کامل
داشت . افرادی نیز از جمله مر بی مشهور پیانو «گئورگه لایمر» که یکی از معلمین
«گیز کینک» بود عقیده دارند که شخص باید بتواند يك قطعه را کاملاً بدون کمک
ساز فراگیرد . با این عمل شخص مجبور می شود که با گوش هوش یعنی در درون
خود قطعه ای را بشنود و پیش خودش صدای موسیقی را تصور کند و آنرا در حافظه
بخاطر بسپارد . اجرای عمل فوق فقط توسط شاگردانی میسر است که به سازشان
مسلط بوده و در کارشان پیشرفت کرده باشند چون در این مورد باید در کار موسیقی
مقادیر زیادی تجربه داشت .

من شخصاً معتقدم که باید از هر دوروش تبعیت نمود . در ابتدا لااقل
در طی سه یا چهار سال شاگرد چه بخواند و چه بنویسد باید بکمک سازش یاد
بگیرد . یادگیری از حفظ بدون کمک پیانو را باید اول با قطعات کوچک و آسان
آزمایش کرد و بعد بمرور زمان به فراگرفتن قطعات مشکل پرداخت . من روش
نت خوانی را نیز به روش های فوق می افزایم تا معلوماتی را که ضمن نواختن
قطعات قدیمتر کسب کرده ام همچنان تازه نگاهدارم . در طی راه های طولانی
سفر قطعاتی را نت خوانی می کنم و در خیال می نوازم که میل دارم روزی در آینده
آنها را در برنامه کنسرتی اجرا نمایم در حالیکه شاید وقت تمرین آنها باین
زودبیا برایم میسر نباشد . تصور زنده و با روحی از صداها که نتها فقط
نمایند آنها هستند طبیعتاً کمک بزرگی به عمل از بر کردن خواهد نمود .
تنها با افکندن نگاهی به نت شخص باید بداند که با نواختن آن با پیانو و یا
يك ساز دیگر چه آهنگی بگوش خواهد رسید . از طرف دیگر تجسم يك قطعه
در عالم خیال با همه جزئیات آن از همراهی دست چپ گرفته تا «خط» ملودی
کار بخاطر سپردن را تسهیل می کند .

در هر موردی که با از بر کردن بستگی داشته باشد اعتماد بنفس نقش بزرگی بازی می کند. اگر شخص غفلتاً در حین نواختن قطعه ای اجرای قسمتی از آن را فراموش کند نباید دچار وحشت شود. اگر نوازنده در نواختن اثری باشکست رو برو شود دیگر برای مدتی آن قطعه از نظر او باصطلاح از سکه می افتد بخصوص اگر قطعه مزبور در برابر شنونده ای اجرا شده باشد. نوازنده نباید برای از حفظ فرا گرفتن يك قطعه شتاب کند مگر آنکه لااقل با قسمت قابل توجهی از اثر مزبور خوب آشنائی داشته باشد. هر یادگیری نتیجه بارها تکرار است. برای از بر کردن قطعه ای باید آنرا تکرار کرد. هیچکس نمیتواند بدون تکرار کافی چیزی را از حفظ فراگیرد البته پس از مدتی می توان به تکرار کمتر قناعت کرد. برای رسیدن به مرحله «سهولت» باید با زحمت بسیار شروع بکار کرد و حتی در این مورد کمی افراط نمود. در ابتدا باید مواظب بود که عمل یادگیری از حفظ خیلی تند انجام نشود. کسی اگر سهل انگاری کند و بخواهد همه چیز را خیلی تند فراگیرد بهمان نسبت ممکن است همه چیز را زود فراموش کند. اینکه هنرآموز قطعه ای را مکرر کند و هر بار کار خود را از سر بگیرد بر سایر روشها مزیت قاطع دارد.

اگر قطعه ای از هر نوع يك بار خوب بخاطر سپرده شود برای همیشه مرکوز ذهن می گردد بطوریکه اگر نوازنده به فرا گرفتن قطعه جدیدی میل کند می تواند قطعه ای را که قبلاً فرا گرفته باز در خاطر داشته باشد. اولین قطعه همیشه مشکل تر از همه می باشد و بعداً بمرور زمان قطعات دیگر آسانتر بنظر می آیند.

در نواختن يك قطعه از آهنگسازان قدیم مانند سناتی از «اسکارلاتی» با اثری جدید مانند یکی از تصنیفات زیبای پیانو از مجموعه «میکروکوسموس» اثر «بارتوک» که هنوز چندسالی از تصنیف آن نگذشته و معهذا جای آن در ردیف مجموعه های کلاسیک پیانو قرار دارد فرق بزرگی موجود است. برای ما فرا گرفتن قطعه ای از اسکارلاتی که با ملدی، هارمونی و ریتم های آسان آن آشنائی داریم سهل تر است. اگر برای اولین بار به اثری از «بارتوک» گوش

دهیم امکانات فوق برای ما وجود نخواهد داشت .

اگر شخص ساختمان يك اثر جدید را با دقت کامل بررسی کند پس از يك تشریح اساسی باین نکته برمیخورد که در اینجا نیز همان منطقی که در آثار آهنگسازان قرون گذشته وجود دارد حکمرانی می کند و این مورد در همه آثار خوب آهنگسازان معاصر صادق است . در اینجا نیز برای تناسب و اعتدال همان قواعد بکار میرود و هدف هنری یکی است منتها با این فرق که در آثار جدید این منطق آشکار و ممکن نیست . قبل از اینکه شخص بخواهد اثری را از حفظ فراگیرد باید آنرا مورد يك بررسی اساسی قرار دهد . در حقیقت یادگیری از حفظ را موقمی می توان آموخت و بدان مسلط شد که با حوصله و وقت کافی بکار پردازیم و با پیش آمدن اشتباهات و سهوهای غیر قابل اجتناب که شخص در اوائل کار بخصوص با آنها روبرو میشود جرأت را از دست ندهیم . راز موفقیت در اینست که یادگیری به آهستگی انجام گیرد و اثری را که شخص میل دارد فراگیرد بخوبی درک کند و در تکرار دریغ ننماید و از هر سه نوع مختلف حافظه حداکثر استفاده را بکند .

(پایان فصل پنجم)

ترجمه دکتر سعید خدیری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی